

گفتنی و گوئی

دستور زبان فارسی

یکی ازدوستان فاضل ما در یکی از مجله های ادبی نوشته است : « فعل های گفتن و پنداشتن، هنگامی که برای بیان شباهت بکار می روند، آنجا که سخن از حال و آینده است باید بصیغه مضارع و آنجا که گفتگو از گذشته می رود بصیغه ماضی آورده شوند ... »

اینکه « گفتنی » صیغه ماضی و « گوئی » صیغه مضارع است نکته تازه ای نیست و همه آنرا می دانند. اما قاعده استعمال این دو صیغه برای بیان شباهت از این قرار است :

گفتنی :

برای بیان فعلی بکار می رود که فرض وقوع آن در زمان گذشته است . چه فعل تابع آن مضارع باشد و چه ماضی . مثال مضارع :

چنگ در بر گرفت و خوش بنواخت	وز دو پسته فرو نشاند شکر
راست گفتنی به بتکده است درون	بتی و بت پرستی اندر بر
مست گشت وز بهر خفتن ساخت	خویش را از کنار من بستر
راست گفتنی کنار من صدف است	کاندرو جای خویش ساخت گهر
خم چو گان بگوی بر زد و شد	گدوی او با ستارگان همبر
راست گفتنی برابر خورشید	خواهد از گوی ساختن اختر

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (فرخی، ص ۱۲۶)

تو گفتنی آسمان دریاست از سبزی و بر روی

ریز و از اندر آورده است ناگه بچکان عنقا

(فرخی)

خروش آمد از نای و از گاو دم	همان نعره پیل و روئینه خم
تو گفتنی بجنبد همی دشت و راغ	شده روی خورشید چون پرزاغ

(شاهنامه ، خاور ، ج ۵ ، ص ۱۵۷)

راست گفتنی که بدین روز همی در نگر م

کو بر آهیخته بد پیش صف اندر خنجر

(فرخی، ۱۱۸)

تو گفتنی کز ستیغ کوه سبلی

فرود آورد همی احجار صد من

(منوچهری)

اما مثال صیغه «گفتی» با فعل تابع بصیغه ماضی برای بیان فعل فرضی که در زمان گذشته واقع شده است :

پنج شش می بخورد و پر گل گشت
روست گفתי رخس گلستان بود

(فرخی ۱۲۶)

فرد مانده ز مادر و ز پدر
راست گفתי هنر بتیمی بود

(فرخی ۱۲۷)

بر یکی تازی اسب که پیکر
بی بازی گوی شد خسرو

گر بود باد را ستام بزر
راست گفתי بیاد پرچم بود

(فرخی ۱۲۷)

واختران اندران میان اخگر
راست گفתי سپهر کانون گشت

(ایضاً)

زیر آن باد بیستون منظر
راست گفתי زمین سخنور گشت

(ایضاً)

گوئی:

اگر فعل تابع آن بصیغه مضارع باشد برای بیان فعلی بکار می رود که فرض وقوع آن در زمان حال یا آینده است :

گوئی آن خاطر ز دوده او
یابد اندر ضمیر هر کس بار

(فرخی ۱۲۵)

گوئی که رشته های عقیق است ولا جور

از لاله و بنفشه همه روی مرغزار

(فرخی ۱۶۹)

باد گوئی مشک سوده دارد اندر آشتین

رمال جان باغ گوئی لبستان سوده دارد در کنار

(فرخی ۱۷۷)

اما اگر فعل تابع آن ماضی باشد فعلی را بیان می کند که فرض وقوع آن در زمان گذشته است (و نکته اینجاست).

گوئی همه زین پیش بخواب اندر بودند

زان خواب گران گشتند اکنون همه بیدار

(فرخی ۱۹۰)

یاد گوئی نافه های تبستان بر درید

باغ گوئی کاروان شوشر آوار کرد

(فرخی ۴۲۹)

گوئی که بیکباره دل خلق روده است

از تازی و از دهقان و ز ترک و ز دیلم

(فرخی ۲۴۰)

گوئی او از کتابهای جهان برگزیده است نکته اسوار

(فرخی ۱۲۵)

راست گوئی ز خدا آمد نزدیک تو وحی

که خزانه منه و خواسته بیرون انداز

(فرخی ۲۰۱)

رخسار فلک گوئی بود آبله پوشیده

چون آبله کم گردد رخسار پدید آید

(خاقانی)

«پنداری» نیز تابع همین حکم است:

راست پنداری که خلعت های رنگین یافتند

باغهای پر نیکار از داغگاه شهریار

(فرخی ۱۷۷)

مال آنکونه در آید بدر خانه او که تو پنداری کز راه در آمد بگذر

(فرخی ۱۸۳)

بنابراین صیغه مضارع از افعال گفتن و پنداشتن را برای بیان افعالی که

فرض وقوع آنها در زمان گذشته است می توان بکار برد و درین حال فعل تابع

آنها باید بصیغه ماضی باشد.

در این مورد کلمه «گوئی» و صورت دیگر آن با اضافه الف اطلاق

«گوئیا» و «گویا» معنی فعل ندارد و در حکم قید است و در حقیقت بجای

«ظاهراً» بکار می رود.

رتال جامع علوم انسانی

پ. ن. خ.